

دکتر مارو ویلسون، انبیا، جلسه ۱۹، یوئیل، قسمت ۳، و عوبدیا

مارو ویلسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر مارو ویلسون در آموزه‌هایش در مورد انبیا است. این جلسه ۱۹، یوئیل، بخش ۳ و عوبدیا است.

همانطور که انتخاب می‌کنیم، به ما کمک کنید تا برای جلال خدا انتخاب کنیم. پولس به قرن‌تیا می‌گوید: سپاسگزارم که شما برای ما حکمت شده‌اید «ما همچنین نه تنها مسیح را که در درون ما زندگی می‌کند و» حکمت است، بلکه کلام او را نیز حکمت می‌دانیم. بنابراین، به ما کمک کنید تا کتاب مقدس را مطالعه کنیم و بدانیم که اراده خدا را به ما آشکار می‌کند و در انتخاب‌های امروز به ما کمک می‌کند.

به ما کمک کن تا جعلی را از واقعی، اصیل را از ساختگی و دروغین تشخیص دهیم. ما می‌دانیم که نمی‌توانیم این کار را به تنهایی انجام دهیم. بنابراین، از تو به عنوان منبع حکمت می‌خواهیم که ما را قادر سازی تا امروز چنان زندگی کنیم که بتوانیم تو را از طریق مسیح جلال دهیم، دعا می‌کنم. آمین.

هر کسی را که می‌خواهید به لیست عید فصیح اضافه کنید، امروز پولش را فرستادم. همه مدارک لازم را دارند، اسامی به لیست اصلی اضافه شده است.

فقط به نگاه بنداز. من لیست اصلی رو اضافه کردم، به روزرسانیش کردم. فقط همین نیست.

من نسخه به روز شده را در کامپیوترم دارم. ببینید اگر آنها آنجا نیستند، حتماً بعد از کلاس در مورد آن با من صحبت کنید. اسلینینسکی اسم ساده‌ای نیست، نه؟ من در نام‌های لهستانی خیلی خوب نیستم.

اسم من ساده است. من از ویلیام فاتح، سال ۱۰۶۶، نبرد هیستینگز گرفته شده‌ام. بنابراین، پسر ویلیام ویلسون.

دارند که به معنی پسرِ IAN هجی کردنش خیلی ساده است. همسر نیمه ارمنی است و همه ارمنی‌ها پسوند است. بنابراین، نام مادرش چورلیان، پسر چارلز، بود ...

بنابراین تقریباً همه نام‌های ارمنی شما مانند اوبراین، پسر اوبراین، اومالی، پسر اومالی، مانند ایرلندی‌ها هستند. بسیار خب، آنها در غنا چه می‌کنند؟ آیا راهی برای گفتن «پسر» در یک نام خاص دارند؟ نه. بسیار خب.

سوئدی‌ها جانسون و سونسون هستند. خب، در کتاب مقدس، بن یا بار است. حتی بعضی از نام‌های خاص هم به این شکل شروع می‌شوند.

بار و نابوس، که در زبان آرامی به معنای پسر تسلی یا دل‌داری است. بسیار خوب، چند نکته پایانی در مورد یوئیل دارم. در آخرین فصل یوئیل، قبل از اینکه امروز به عوبدیا پردازیم، می‌خواستیم به این داستان جالب برگردم.

یوئیل یک اصطلاح ادبی بود که در آیه 3:10 از کتاب یوئیل داریم. فصل آخر کتاب یوئیل به بازسازی یهودا و داوری دشمنان می‌پردازد. تصویر یوم یهوه، روز خداوند، در فصل آخر، روزهای آخر است.

یوئیل آخرین روز قوم یهود است، پایان عصر مسیحایی. زمانی که همه پیامبران اسرائیل شاهد نابودی شرارت‌های این زمین بودند. دشمنان قوم خدا نابود شدند.

در اشاره به نابودی این ملت‌ها، در آیه ۱۰ داریم: «گاوآهن‌هایتان را به شمشیر و چنگک‌هایتان را به نیزه تبدیل کنید.» خب، البته، گاوآهن، قسمت فلزی بود که در واقع برای شخم زدن استفاده می‌شد. این یکی از چیزهای جذابی است که باستان‌شناسان کتاب مقدس در اسرائیل کشف کرده‌اند.

در حفاری‌های آنها تعداد قابل توجهی از این گاوآهن‌ها وجود دارد. جالب اینجاست که از آنجا که فلسطینی‌ها جادوگران فنی دوران کتاب مقدس بودند و به نظر می‌رسید که از دریا آمده و در امتداد ساحل نگرفت A ساکن شده‌اند و تمام آخرین اختراعات تکنولوژیکی را با خود آورده‌اند، اسرائیل در متالورژی نمره آنها به خاطر اختراع سلاح یا کار در هنر فلزکاری شناخته شده نبودند.

بنابراین، آنها گاوآهن‌های خود را برمی‌داشتند و آنها را به دریا می‌گذاشتند، و بیل‌هایشان، ابزارهایشان را که عمدتاً برای کشاورزی و همچنین برای اهداف نظامی استفاده می‌کردند. آنها در واقع آنها را به فلسطینیان می‌بردند. در کتاب سموئیل، در واقع توصیفی داریم که می‌گوید فلسطینیان برای تیز کردن چه قیمتی می‌پرداختند. داس‌هایی برای کشاورزی و چیزهای دیگری هم وجود داشت.

البته عصر آهن حدود سال ۱۲۰۰ میلادی از راه رسید که یک انقلاب بزرگ فناوری بود. بنابراین، گاوآهن‌ها بعد از سال ۱۲۰۰ از آهن ساخته می‌شدند. به ارابه‌های سیسرا توجه کنید.

دو تا سیسرا در کتاب مقدس وجود دارد. نه دو تا سیسرا؛ بگذارید دوباره بگویم: ذهنم سریع‌تر از دهانم کار می‌کرد. دو تا یابین در کتاب مقدس وجود داشت، و یابین در داستان دבורا و باراک، فصل چهارم و پنجم یوشع.

آن ارابه‌ها، دבורا، من روز خوبی ندارم. بگذارید دوباره از اول شروع کنم. حاصور، جایی که پادشاه یابین پیدا شد، در قسمت شمالی کشور بود. به نظر می‌رسد سلسله‌ای از پادشاهان در این مکان به نام حاصور، حدود ده مایلی شمال دریای جلیل، وجود دارند.

در اواسط کتاب یوشع از او نام برده شده است. ارابه‌های او توسط یوشع با آتش سوزانده شدند. وقتی به کتاب داوران می‌رسید و در روایت دבורا باراک با یابین شماره دو در داوران چهار و پنج روبرو می‌شوید، آن ارابه‌ها از فلز ساخته شده بودند و بنابراین سوزانده نشدند.

بنابراین، این یکی از مواردی است که می‌تواند در مورد قدمت آنها چیزی بگوید. تا حدود سال ۱۲۰۰ میلادی تمام ارابه‌ها از چوب ساخته می‌شدند و از این رو می‌توانستند توسط دشمن سوزانده شوند. پس از سال ۱۲۰۰ میلادی، آنها از فلز ساخته شدند.

چه اتفاقی می‌افتد؟ این یک استعاره است که در آن از یک جزء برای کل یا از Synecdoche اینجا در این، یک کل برای یک جزء استفاده می‌شود. ما عکس این را دیدیم؛ من در اشعیا فصل دوم به آن اشاره کردم جایی که شما، در آن مورد، به صلح اشاره می‌کنید. جایی که شما یک جزء، یعنی یک گاوآهن را برمی‌دارید و این نشان دهنده خلع سلاح کامل است.

از جنگ، که در آن کلمه شمشیر می‌تواند نماد جنگ باشد، به گاوآهن، که نماد صلح است، می‌رسیم، زیرا برای ما از کشاورزی سخن می‌گوید. همین امر در مورد نیزه و قلاب هرس نیز صدق می‌کند. اکنون ما عکس آن را اینجا داریم.

بنابراین، یک مورد می‌تواند برای جمع استفاده شود و بنابراین این به جای نشان دادن روی دیگر سکه، یعنی صلح کامل، نشان دهنده تسلیحات کامل است. این ایده قضاوت ملت‌ها. ما آن آهنگ را در زندگی آمریکایی داریم، او در حال لگدمال کردن انگوری است که خوشه‌های خشم در آن انبار شده‌اند، حقیقت او در حال پیشروی است.

در مکاشفه ۱۴:۱۹، فرشته داس خود را بر زمین چرخاند، انگور زمین را چید و آن را در چرخش بزرگ خشم خدا انداخت. در مکاشفه ۱۴:۲۰ آمده است که هنگام چیدن همه این انگورها، چرخش در خارج از شهر لگدمال شد و خون از چرخش تا ارتفاع افسار اسب جاری شد. چرا این را ذکر می‌کنم؟ خب، در این فصل سوم جالب از یوئیل آیه ۱۳، داس را برای رسیدن محصول گذاشته‌اید، و کلمه برداشت کردن، البته، این کلمه شبیه عمل داس به نظر می‌رسد.

کاتسار یعنی برداشت با داس، بریدن غلات. (Katsar) داره. کاتسار (onomatopoetic) خیلی واج‌آرایی

کاتسار. بنابراین، کوتساریم همان دروگران یا دروگران هستند، به معنای واقعی کلمه همان مردمان داس‌مانند دوران کتاب مقدس. می‌توانیم این کلمه را بشنویم

پس کتسار را بگذار، داسی درو رسیده است. پا به پا برو زیرا چُشت شراب پر شده است. خمرها لبریز شده‌اند زیرا شرارتشان عظیم است.

بنابراین، می‌بینید، او از آن استفاده می‌کند؛ همانطور که می‌دانید، بیش از ۴۰۰ اشاره یا نقل قول از عهد عتیق در کتاب مکاشفه وجود دارد. بنابراین، این نحوه برداشت از این چهره‌های کشاورزی است، و گویی در کتاب مکاشفه کنونی، داور تمام زمین که اکنون مسیح و یکتور می‌شود، کسی که اکنون در تمام ملت‌ها زبان‌ها و مردمانی که تسلیم او هستند، سلطنت و حکومت می‌کند، دآوری می‌کند. او بر گناه جهان دآوری می‌کند.

و بنابراین، پایان یوئیل سپس از تبریئه قوم خدا سخن می‌گوید. به طور دسته جمعی، اسرائیل در سینا برگزیده می‌شود. به طور دسته جمعی، اسرائیل به نوعی تبریئه خدا را در برابر ملت‌های زمین تجربه می‌کند.

بنابراین همانطور که در آیه ۳:۱۷ آمده است، خواهید دانست که من خدای شما هستم. و سپس او با شیرینی‌ای که در پایان عاموس دیدیم، پایان می‌دهد. کوه‌ها از شراب شیرین می‌چکند؛ تپه‌ها از شیر جاری می‌شوند و نهرهای یهودا از آب جاری خواهند شد.

این کتاب با زبانی بسیار شاعرانه از حاصلخیزی زمین و فراوانی و برکت برای قوم خدا سخن می‌گوید. و خب شما چه دارید؟ شما همان پایانی را برای یوئیل دارید که برای عاموس داشتید. مردم به شهرهای خود بازمی‌گردند، در سرزمین زندگی می‌کنند و دیگر هرگز ریشه‌کن نمی‌شوند.

در پایان یوئیل چه داری؟ یهودا تا ابد آباد خواهد شد. اورشلیم برای همه نسل‌ها. خداوند در صهیون ساکن است.

حالا، می‌خواهم به سراغ کتاب عوبدیا بروم. این کتاب کوچک معمولاً خیلی مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد. فکر می‌کنم دلایلی برای این بی‌توجهی وجود دارد.

مثل این است که از لری لمن بپرسید، در مورد ناحوم یا صفنیا چه می‌توانید به من بگویید؟ نام صفنیا باعث ایجاد یکی از مغازه‌های معروف شیرینی‌پزی در جاده ۱، یعنی شیرینی‌پزی زپی، شده است. نمی‌دانم تا به حال به آنجا سر زده‌اید یا نه. اما اکثر مردم می‌گویند، زپی کیست؟ مهم نیست، صفنیا کیست؟ این کتاب کوچک یک فصلی تنها کتاب از این نوع است که در عهد عتیق داریم.

البته ما چندین مورد از این موارد را در عهد جدید با فیلیمون و چه کسی دیگر داریم؟ دوم و سوم، یوحنا و یهودا. بنابراین، ما تعداد زیادی از آنها را در عهد جدید داریم. بنابراین، این مختصر و در واقع مربوط به موضوع است.

عوبدیا، اولین عوبدیایی که در زندگی‌ام دیدم، از نژاد باست هاند بود، که به نظرم اسم خیلی مناسبی برای یک باست هاند است. آدم آن گوش‌های بلندی را که روی زمین کشیده می‌شوند دوست دارد. او تقریباً شبیه یک باست هاند بود.

او این شکلی بود، خیلی غمگین، خیلی غمگین. عوبدیا در عهد عتیق از دوازده نفر نام برده است. و هر وقت اسم عبدل را می‌شنوید، که اسم بسیار رایجی در دنیای اسلام امروز است، از همین ریشه است.

عوبدیا به معنای ساده بنده خدا، بنده خداوند، یا احتمالاً پرستنده خداوند است. به یاد داشته باشید، همان فعل عبری، عواد، هم به معنای خدمت یا کار کردن، انجام خدمت با دستان خود و هم به معنای پرستش است. و در ده فرمان، که پرستش بت‌ها را ممنوع می‌کند، این همان ریشه‌ای است که در قسمت اول نام عوبدیا یافت می‌شود.

بنابراین، خدمت کردن یا احتمالاً پرستش کردن ایده اصلی است. به نظر می‌رسد این سوال که عوبدیا چه زمانی نوشته شده است، سوال بسیار ساده‌ای باشد. واقعاً هم ساده است.

و این چیزی است که خواندن کتاب برای ما آشکار می‌کند. وقتی کتاب را تا انتها می‌خوانید، کیف‌خواستی علیه ادوم است. و ادوم به ویژه به دلیل کوتاهی در کمک به برادر دوقلویش، در حال محاکمه است.

آنچه در کتاب مقدس ۱۰۱ می‌آموزید، به یاد دارید که عیسو پدر ادومی‌ها بود. به یاد داشته باشید، عیسو اول بیرون آمد. او سرخ و مودار بود.

او عیسو بود، که به معنی پشمالو است. اما او همچنین به عنوان آدمونی توصیف شده است، که سرخ و مایل به قرمز است. و بنابراین قطعاً بین توصیف این دوقلو در بدو تولد، یعقوب و عیسو، یک جناس وجود دارد.

البته، عیسو، طبق کتاب مقدس، مرتکب خطا می‌شود، ارث خود را می‌فروشد، قطعاً در نقشه خدا، یعنی برگزیده‌ای که وعده‌های عهد از طریق او می‌آیند، قرار ندارد. آنها از طریق یعقوب می‌آیند. و اگرچه زبان افراطی به نظر می‌رسد، کلمات آغازین ملاکی نبی، یعقوب را دوست داشته‌ام، عیسو را متنفر کرده‌ام.

و البته، پولس در رومیان ۹ تا ۱۱ به این نوع بیان اشاره می‌کند. ما فکر نمی‌کنیم که خدا واقعاً از مردم متنفر باشد، اما در آنجا به این نکته اشاره شده است که عشق برگزیده خدا قرار بود از طریق این برگزیده خدا بین آن دو نفر محقق شود. نه به این دلیل که او کامل بود.

اگر به رزومه یعقوب نگاهی بیندازید، متوجه می‌شوید که او نقص‌های زیادی دارد. خیلی نقص‌ها و خبر خوب انجیل این است که خدا می‌تواند اهداف خود را بر روی زمین از طریق افراد ناقص به انجام برساند، که در واقع داستان انجیل همین است.

بنابراین، هیچ‌کس به عظمت خدا نمی‌بالد. او نه به خاطر ما، بلکه برخلاف میل ما عمل می‌کند. و یعقوب یکی از آن آدم‌هاست، چه بدجنس و چه بدجنس، چه متقلب، چه حيله‌گر، چه از بسیاری جهات. تباری‌کننده، اما در عین حال کسی است که اسرائیل نامیده می‌شد، کسی که با خدا در ستیز است.

و در ادبیات خاخی، بحث‌های زیادی در مورد معنای این شخص که نام خود را به این افراد در عهد عتیق می‌دهد، وجود دارد. کسانی که قرار است با خدا مبارزه، کوشش و کشتی بگیرند. و این واقعاً چیز خوبی است، اگرچه ممکن است ما هم هر از گاهی مانند اسرائیل با خدا بحث و جدل داشته باشیم.

مهم است که ما ایمان خودمان را داشته باشیم. ما با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم. ما آن را به زبان خودمان بیان می‌کنیم.

این ارثی نیست که به ارث رسیده باشد، بلکه چیزی است که شخصاً باید آن را مطالبه کنیم. طبق آیه ۱۰ از کتاب عوبدیا، یعقوب مورد خشونت قرار گرفت. و به جای اینکه وقتی اورشلیم مورد حمله لشکریان نبوکدنصر قرار گرفت، در آن دوره زمانی که به ۷۰ سال تبعید منجر شد، به حمایت از او برخیزند، اساساً ادوم، آنچه در اینجا قابل سرزنش بود، ادوم، برادر دوقلو، آنجا بود و از مرگ برادر دوقلویش شادمانی می‌کرد.

و به همین دلیل، کوتاهی در کمک به همنوع، نکوهیده‌تر است. و بنابراین، آن آیات، تو نباید این کار را می‌کردی، تو نباید این کار را می‌کردی، این یک شعار است که هشت بار از آیه ۱۲ شروع می‌شود. تو نباید از روزی که برادرت پشت سر گذاشت، خوشحال می‌شدی.

تو نباید از مردم یهودا و ویرانی آنها شادمان می‌شدی. تو نباید در دروازه‌های شهر می‌ایستادی و از فاجعه‌ی او شادمان می‌شدی، اموالش را غارت می‌کردی، مردم را از شهر می‌ربودی و فراری می‌دادی. بنابراین تاریخ‌گذاری این ماجرا، بر اساس آنچه در روایت آمده، به نظر می‌رسد که در دوره‌ی کوتاهی پس از سال ۵۸۶ میلادی باشد.

بنابراین، شاید بهتر باشد تاریخ آن را چهار یا پنج سال پس از آن بدانیم. چیزی حدود سال ۵۸۲. زیرا به این دوره زمانی اشاره دارد که مردم یهودا به اسارت گرفته شدند.

به نظر می‌رسد نوعی وابستگی ادبی بین کتاب عوبدیا، به ویژه نیمه اول کتاب، و فصل ۴۹ کتاب ارمیا، آیات ۷ تا ۲۲ وجود دارد. و اگر شما ارمیا ۴۹، ۷ تا ۲۲ را بخوانید و سپس کتاب عوبدیا را بخوانید، و در حالی که من قصد مقایسه این بخش‌ها را ندارم، مطمئناً وقت نداریم که آنها را تجزیه و تحلیل کنیم، این به نوعی شما را به یاد مشکل هم‌نوا می‌اندازد. یا اینکه هماهنگی بین پادشاهان و تواریخ وجود دارد که ممکن است برخی از شما از آن آگاه نباشید.

شما می‌توانید اول پادشاهان ۱ تا ۱۱ را مطالعه کنید که داستان پادشاهی سلیمان است. در تواریخ، روایتی مشابه با آن وجود دارد که در آن مطالب تکرار شده‌اند. برخی از آنها یکسان هستند.

بخش‌های دیگر آن متفاوت است. تقریباً ۹۰٪ از انجیل مرقس در اول پادشاهان ۱ تا ۱۱ تکرار شده است. بنابراین، لوقا و متی وجود دارند، یا به عبارت دیگر، موازی هستند.

اگرچه انجیل یوحنا در واقع انجیل منحصر به فرد است، اما چند نکته وجود دارد که هر چهار انجیل در آن مشترک هستند، مانند غذا دادن به ۵۰۰۰ نفر و رستخیز. اما روی هم رفته، انجیل یوحنا کاملاً با آنچه ما انجیل‌های هم‌نوا می‌نامیم متفاوت است. بنابراین، در اینجا در میان انبیا، یا عوبدیا و ارمیا نوعی پیشگویی قدیمی‌تر را نقل می‌کنند که ممکن است امروزه وجود نداشته باشد، یا عوبدیا مطالب ارمیا را اقتباس می‌کند.

به یاد داشته باشید، ارمیا شاهد وقایع پایانی در پادشاهی جنوبی بود. تاریخ‌های ما برای ارمیا از ۶۲۷ تا ۵۸۷ است. او تا پایان آنجا بود و پس از سقوط اورشلیم، در مصر به سر می‌برد.

بنابراین، ارمیا معاصر این گروه از انبیا بود. او شاهی از اورشلیم بود. بنابراین، ممکن است عوبدیا در اینجا از ارمیا نقل قول کند، یا ممکن است برعکس باشد، یعنی ارمیا از عوبدیا نقل قول کند.

در هر صورت، همانطور که در پیامبران دیده‌ایم، در این کتاب نیز تعادلی بین داوری و امید، تلخ و شیرین وجود دارد. در این کتاب خاص، از جزئی به کلی پیش می‌رود. این تمایل وجود دارد که این موضوع در جاهای دیگر کتاب مقدس نیز وجود داشته باشد.

خداوند یک مرد، ابراهیم، را فرا می‌خواند تا با قومی خاص پیمان ببندد. چرا؟ تا تمام جهان برکت یابد. عوبدیا از یک امر خاص، یعنی داوری ادوم، به یک داوری جهانی می‌رسد و سپس از احیای قوم خدا به استقرار جهانی سلطنت و حکومت خدا بر زمین می‌رسد.

همانطور که عوبدیا در آخرین سطر خود می‌گوید، پادشاهی از آن خداوند خواهد بود. به عبارت دیگر، خداوند سلطنت خواهد کرد. ادوم قرار بود به خاطر گناهش مجازات شود، و به طور خاص، گناه او کمک به بابلی‌ها در تصرف یهودا، در غارت اورشلیم، و شادی از این رویداد است.

فرمول معمول که در پیامبران دیده‌ایم این است که پیامبر ادعا می‌کند الهام یا منشأ الهی برای سخنانش دارد. پیامبر، خداوند، در مورد ادوم چنین می‌گوید. آیه ۱، آیه ۴: من تو را فرود خواهم آورد، خداوند می‌گوید.

دوباره، در آیه ۸، خداوند می‌گوید. این تأکید، و دوباره در آیه ۱۸ آمده است، خداوند سخن گفته است. بنابراین، برگردیم به جایی که دوره را شروع کردیم، انبیا چه کسانی هستند؟ سخنگویان خدا.

تأکید بر این است که پیام از جانب خدا سرچشمه می‌گیرد. پیامبر صرفاً، مانند یک پستیچی، پیامی را بیان می‌کند یا می‌رساند که از شخص دیگری سرچشمه گرفته است. این کتاب کوچک با رؤیای عوبدیا آغاز می‌شود.

ما آن پنج رؤیا را در عاموس دیدیم، و این زبانی است که اینجا استفاده می‌شود. من اشاره کردم که جد ادومیت‌ها عیسو بود، و اگر به پیدایش ۳۶ برگردید، مطالب زیادی در آنجا در پیدایش خواهید یافت. من در مورد ادومیت‌ها وارد جزئیات نمی‌شوم.

این کتاب بر کیفرخواست این افراد تمرکز دارد. حال، ادومی‌ها - یکی از کلمات عهد جدید - ادومیه است که ترجمه یونانی عهد عتیق، ادوم به همین شکل بیان شده است. ادومیه منطقه‌ای در جنوب یهودا، LXX در بود و وقتی به محل سکونت ادومی‌ها نگاه می‌کنید، آنها مستقیماً در شرق دره خشک، که همان عربیه است، این امتداد ۹۰ مایلی، ساکن شدند.

این یک دره است، یک دره خشک از انتهای جنوبی دریای نمک تا خلیج عقبه. ادمیان در اینجا در شرق این منطقه ساکن شدند و پس از اینکه به پایین کشیده شدند، به غرب برده شدند و نابود شدند. آنها، عمدتاً، از شرق عرب به سمت غرب عرب نقل مکان کردند و در جنوب قبیله یهودا ساکن شدند.

در واقع، وقتی درباره میکاه صحبت می‌کنیم، منظور شهر کوچکی در شفله یهودا است که میکاه از آن آمده بود و مورثت یا تل موريسا نام داشت، همانطور که در دنیای یونان شناخته شد. آن شهر برای چندین دهه محل سکونت ادومی‌ها بود. ادومی‌ها پس از بیرون رانده شدن توسط گروهی به نام نبطی‌ها، اکنون در جنوب یهودا زندگی می‌کردند.

نبطی‌ها اولین کسانی بودند که در اینجا ساکن شدند. نبطی‌ها کمی پس از اسارت پادشاهی جنوبی به این منطقه آمدند. و نبطی‌ها به سیله، یا به قول امروزی‌ها پترا، که بعدها دژ ادومی‌ها نامیده شد، نقل مکان کردند.

ادومیان، که یک قبیله عرب کوچ‌نشین بودند، چند دهه پس از سقوط اورشلیم به این منطقه آمدند و آن را تصرف کردند. و حدود یک قرن و نیم آن را در کنترل خود داشتند. آنها پترا را پایتخت خود قرار دادند.

و پترا البته به معنای صخره است و ارتباطی بین کلمه پترا و سیله است، همانطور که در زبان یونانی نامیده می‌شد. سیله به معنای صخره سنگی است. بنابراین، پترا یکی از شهرهای اصلی بود که پس از نفوذ فرهنگ یونانی به پترا تغییر نام داد.

به یاد داشته باشید، کل این منطقه پس از سال ۳۳۰ پیش از میلاد، به شدت تحت تأثیر فرهنگ یونانی قرار گرفت. در طول سقوط امپراتوری اسکندر، سلوکوس فرهنگ یونانی خود را از دمشق به بالا گسترش می‌داد. و بطالسه از جنوب کنترل را در دست داشتند.

و بنابراین کل آن منطقه از جهان کتاب مقدس تحت نفوذ یونان بود. مردم توسط نبطی‌ها از پترا بیرون رانده شدند. و همانطور که گفتم، آنها دوباره به منطقه یهودا نقل مکان کردند.

در این دوران، این منطقه حدود سال‌های ۳۱۰ تا ۳۱۲ پیش از میلاد به ادومیا تغییر نام داد. تنها چند دهه پس از مرگ اسکندر، این منطقه در جنوب یهودا به ادومیا تبدیل شد و اکنون نام یونانی خود را دارد. و پترا نیز همین را نشان می‌دهد.

حبرون اکنون تحت حاکمیت ادومی‌ها پایتخت می‌شود. و ما در کتاب اول مکابیان در ادبیات آخرازمایی بین عهدین می‌خوانیم که حبرون پایتخت ادوم بود که اکنون به جنوب یهودا منتقل شده است. شورش مکابیان علیه این ادومی‌ها، که بسیار یونانی‌گرا و بسیار یهودستیز بودند.

یهودای مکابی حدود سال ۱۶۰ پیش از میلاد، ۲۰ هزار نفر از ادمیان را کشت، زیرا این خانواده کاهن در تلاش برای مقابله با تأثیرات هلنیستی بودند. در این نقشه، تل مورشاه را می‌بینید، جایی که میکاه اهل آنجاست. آن یکی از شهرهای کلیدی ادومی شما بود.

من کمی در آن شهر خاص کاوش کرده‌ام و شواهد مواد یونانی یافت شده در غارهای لانه زنبوری که کل آن منطقه را پر کرده بودند، بسیار قوی است. حال، در طول دوره استقلال در قرن دوم پیش از میلاد، آخرین باری که قوم یهود پادشاهی به نام جان هیرکانوس داشتند، به قدرت رسید. و او، پس از مکابیان، جان هیرکانوس، حدود ۱۲۵ سال پیش از میلاد سلطنت کرد.

او از راه می‌رسد و می‌خواهد یهودی‌سازی کند؛ به یاد داشته باشید، او نماینده‌ی آن خانواده‌ی مکابی یا حشمونایی است که می‌خواهد از یونانی‌سازی سرزمین جلوگیری کند. و او به آنجا می‌آید و این ادومی‌ها را مجبور به پذیرش ختنه می‌کند و آنها را مجبور به پذیرش شریعت یهود می‌کند. بدیهی است که این کار، حتی با یک قاشق شکر هم خوب پیش نرفت.

این یک چیز بسیار دردناک بود. هیروودیس در زمان مسیح اهل ادوم بودند و در مورد یوحنا هیرکانوس، جایی که او این منطقه را حدود سال ۱۲۵ فتح کرد، یهودیت را بر این مردم تحمیل کرد و مجبور شد آنها را به یهودیت تغییر دهد. برخی از آنها از منطقه فرار کردند و برخی از آنها با اکراه یهودیت را پذیرفتند.

اما این یکی از معدود مواردی در تاریخ کتاب مقدس است که یهودیت بر اتباع فتح شده تحمیل شده است. در بیشتر موارد، یهودیان از تحمیل فرهنگ خود به سایر مردم، به ویژه باورهای مذهبی خود در مورد سایر مردم، اکراه داشته‌اند.

حتی در دنیای مدرن، از زمانی که من در گوردون بوده‌ام، سه تلاش توسط یک جنبش در درون یهودیت برای احیای کمپین‌های فعال‌تر تغییر دین در آمریکا صورت گرفته است. که هرگز واقعاً به جایی نرسید یا به خوبی پذیرفته نشد. یهودیت در طول تاریخ خود، در تفتیش عقاید، اخراج از اسپانیا در سال ۱۴۹۲ و در جنگ‌های صلیبی قرن‌ها قبل از آن، شاهد بوده است، یهودیان تمایلی به استفاده از زور توسط دیگران نداشتند.

بنابراین، مأموریت‌ها با خشونت همراه شدند. و یهودیان تمایلی به تحمیل ایمان خود ندارند. آنها از نوکیشانی که با میل و رغبت می‌آیند استقبال می‌کنند، اما از کسانی که این امر بر آنها تحمیل شده است، هرگز استقبال نمی‌کنند.

بنابراین، در آنجا یک بی‌میلی وجود دارد. پس چه اتفاقی در زمان یوحنا هیرکانوس می‌افتاد که این هیروودیس‌های زمان کتاب مقدس را که خودشان نسبت به حقیقت معنوی بی‌تفاوت بودند، به وجود آورد؟ ما حداقل کمی در مورد خاستگاه آنها می‌دانیم.

حالا، دوست دارم کمی در مورد خود متن کتاب مقدس صحبت کنم. و دوست دارم کتاب عوبدیا را بخوانم. به زبان آن نگاه کنید، از همان ابتدا، همانطور که می‌گوید، برای نبرد آماده شوید.

و ملت‌ها، گویی، در نبرد علیه ادوم صف‌آرایی کرده‌اند. یهودیان مشکل غرور داشتند، و یکی از نکات اصلی در انتقاد عوبدیا از ادوم این است که او خود را برتر می‌دانست. اما در نظر خدا، او ناچیز بود.

بنابراین، در آیه ۲، وقتی می‌گوید: «من تو را در میان ملت‌ها کوچک خواهم کرد، تو کاملاً خوار خواهی شد.» یادآوری می‌کند که چگونه خداوند، با حکمت مطلق خود، برخی ملت‌ها را سربلند و برخی دیگر را سرنگون می‌کند. چیزی که به ویژه مورد تأکید قرار گرفته، غرور دل ادوم است.

در آیه ۳، این اعتماد به نفس مغرورانه احتمالاً به دلیل موقعیت تسخیرناپذیر و به ظاهر تسخیرناپذیر او به وجود آمده است. آنجا، در تپه‌های ادوم، غیرقابل دسترس است. اگر امروز به ادوم سفر کنید، از دره‌های بسیار باریکی عبور خواهید کرد.

آیا تابستان گذشته به آنجا رفتید؟ رسیدن به آنجا چند ساعت طول می‌کشد. این یک منطقه بسیار زیبا، گلگون و صخره‌های قرمز است که امروز می‌توانید به آن بیایید؛ از بخش سفر بوستون گلوب بشنوید، به شما نشان می‌دهم؛ به آن خزانه ادوم می‌گویند. و جایی که چند سازه زیبا در آن وجود دارد.

این مقاله در مورد عظمت، شکوه و رمز و راز پترا است. و مردم به آنجا می‌روند و از معماری که در آنجا می‌بینند بسیار تحت تأثیر قرار می‌گیرند. و این مکان که پنهان است، واقعاً، خیلی خوب از مسیر اصلی پنهان شده است.

و بنابراین در شکاف‌های صخره احساس امنیت می‌کنی. مسکن تو بلند است. در دل خود می‌گویی، آیه ۳، کیست که مرا فرود آورد؟ و بنابراین احساس امنیت می‌کنی.

و بنابراین آن عبارت در آیه ۴، اگرچه مانند عقاب اوج می‌گیری، و این قلعه نیز بسیار بالا قرار داشت، به لانه عقابی در میان ستارگان تشبیه شده است. و زبان اینجا، که باز هم نمونه‌ای از پیامبران است، اغراق‌آمیز است. و اگرچه لانه خود را در میان ستارگان بسازی، من تو را به زیر خواهم کشید.

در حالی که ملت‌ها اغلب به خودشان افتخار می‌کنند، ما امروز در منطقه مدیترانه کسی را داریم که به خودش افتخار می‌کند؛ او پول زیادی ذخیره می‌کند و با بسیاری از مردم بسیار وحشیانه رفتار کرده است. و بنابراین، او به مردم بسیار بسیار افتخار می‌کند، هواپیماها و چیزهای دیگر را سرنگون کرده است. چه کسی مرا سرنگون خواهد کرد؟ من به راحتی با این نوع غرور کنار نمی‌آیم.

خداوند در اینجا می‌گوید که حرف آخر را به همان اندازه که ادومی‌ها در موقعیت خود قرار داشتند، غیرقابل دسترس و امن می‌زند. به کامل بودن پترا، به کامل بودن نابودی آنها در آیاتی که با عدد ۵ شروع می‌شوند اشاره شده است. این آیات افرادی را توصیف می‌کند که وارد می‌شوند، دزد یا راهزن، و چیزهای خاصی را می‌برند. اما این مکان کاملاً غارت و پاکسازی خواهد شد.

او می‌گوید اگر انگورچینان نزد تو بیایند، چیزی از خود به جا می‌گذارند، اما در مورد تو اینطور نیست. در مقابل، چگونه عیسو غارت شد، گنجینه‌هایش، چیزهای دست‌نیافتنی، اسرارآمیز و پنهانش مورد جستجو قرار گرفتند. و خداوند اینجا می‌گوید، سپس در آیه ۷ می‌گوید، حتی متحدان نیز تو را فریب خواهند داد.

به عنوان متحد یا دوست ترجمه می‌کند، بیان می‌کند. این NIV جالب است که چگونه عبری آنچه را که همان چیزی است که ما در کلمه لاتین همراه داریم. همراه کسی است که با او نان می‌خورید.

هم «به معنی» با هم «و» ظرف «به معنی» نان «است. بنابراین، «همراه» به معنی «رفیق» یا کسی است که با او غذا می‌خورید. و بنابراین، آن عبارت در آیه ۷ می‌گوید: «کسانی که نان شما را می‌خورند، برای شما «دام می‌اندازند».

به عبارت دیگر، آن دسته از افرادی که با آنها نان می‌خورید، نشانه‌های دوستی، متحدان خودتان، همان کسانی هستند که قرار است علیه شما قیام کنند. در آن روز، آیه ۸، عبارتی آشنا که در انبیا دیده‌ایم حکیمان ادم نابود خواهند شد. بنابراین او از ادومی‌ها، به ویژه رفتار آنها با یعقوب، انتقاد می‌کند و در آیه ۱۰ آنها را تهدید می‌کند که برای همیشه از بین خواهد رفت.

حالا، در مورد ادومی‌ها، بعد از اینکه نبطی‌ها چند دهه پس از سقوط اورشلیم آمدند، دیگر هرگز چیز جدی‌ای در مورد ادومی‌ها نمی‌شنویم. البته ادومی‌ها، وقتی که پس از خروج از شبه جزیره سینا در سرزمینشان سرگردان بودند، مایه دردسر قوم اسرائیل بودند. اما سرنگونی ادومی، گناهان او، این خصومت دیرینه، شما کنار ایستادید، این یک اصطلاح کلیدی است، تماشاگران.

تو بی تفاوت ایستادی، از برادرت شادمان شدی، از مرگش هورا کشیدی، و در نهایت حتی برادرت را هنگام فرار از شهر دستگیر کردی. بنابراین، این کیفخواست ادم است. او کتاب را با گسترش زاویه دید و صحبت در مورد داوری بر همه ملت‌ها و سلطنت نهایی خدا بر زمین به پایان می‌رساند.

اما وقتی جمعه به کلاس برگردیم، به این موضوع خواهیم پرداخت.

این دکتر مارو ویلسون است که در حال تدریس در مورد انبیا است. این جلسه ۱۹، یوئیل، بخش ۳ و عوبدیا است.